

بررسی سیر تحول توسل به زور علیه تروریسم بین المللی از دیدگاه حقوق بین الملل و رویه قضایی بین المللی

منوچهر توسلی نائینی* سمیرا محسن پور**

چکیده

اینکه آیا دولت‌ها می‌توانند از زور علیه تروریسم در قلمرو دولت دیگر استفاده کنند یا نه بارها در عرصه بین المللی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. از سال ۱۹۴۵ دولت‌ها از زور علیه تهدیدات تروریستی استفاده کرده‌اند ولی همواره این عمل آن‌ها با انتقاداتی از سوی جامعه بین المللی روبرو شده است. توسل به زور علیه تروریسم در ۲۰ سال گذشته با تغییراتی مواجه بوده است. این رویه تحت الشعاع دکترین دفاع مشروع مورد تأیید قرار گرفته و می‌توان گفت بخشی از سیاست مبارزه با تروریسم را تشکیل می‌دهد. در خصوص اختیار توسل به زور شورای امنیت علیه تروریسم نیز منشور ملل متحد پاسخ قاطعی ندارد و باید مقررات آن را برای یافتن راه حل مناسب مورد تفسیر قرار داد. تحقیق اخیر نشان می‌دهد که در طول دو دهه گذشته رژیم منشور سازمان ملل متحد مورد تعدیل قرار گرفته تا جایی که اجازه می‌دهد که علیه تروریسم به زور متوسل شد.

tavassoli2000f@yahoo.com

* عضو هیئت علمی گروه حقوق دانشگاه اصفهان

** دانشجوی دکتری حقوق بین الملل دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

samiramohsenpour@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۰۳/۱۰

واژه‌های کلیدی: تروریسم، دفاع مشروع، توسل به زور، شورای امنیت، منشور سازمان ملل متحد.

۱. مقدمه

از آنجایی که امروزه وظیفه اصلی دولت‌ها در روابط بین‌المللی کمک به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است قواعد حقوقی حاکم بر توسل به زور، در راستای این وظیفه، هسته اصلی حقوق بین‌الملل مدرن را تشکیل می‌دهد. اصل عدم توسل به زور که بطور قطعی و بی‌چون و چرا در ماهیت پذیرفته شده و بعنوان نقطه عطف قواعد بین‌المللی شرح داده شده و امروزه جزو قواعد آمره است (گزارش‌های دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۸۴ پاراگراف ۶۷ و ۲۰۰۳، پاراگراف ۲۰۰۵، ۱۶۱ پاراگراف ۴۸). زیرا به عنوان یک قاعده تخلف ناپذیر از سوی اکثریت دولت‌ها پذیرفته شده است. بر اساس بند ۴ ماده ۲ منشور کشورها متعهدند که در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مابینت داشته باشد خودداری نمایند مگر آنکه چنین حمله‌ای شرایط مقرر در ماده ۵۱ منشور در باب دفاع مشروع را دارا باشد یا شورای امنیت مطابق ماده ۴۲ چنین امری را تجویز نماید. (اکهرست، ۱۹۸۷، ۱۴۲) بند ۴ ماده ۲ منشور نه تنها جنگ به معنای اخص کلمه و کاربرد زور را منع بلکه حتی تهدید به استفاده از زور را نیز ممنوع نموده است. در این خصوص سوال ما این است که آیا استفاده از زور در حد متعادل علیه تروریسم مجاز است یا خیر؟ و همچنین اینکه چه توجیهاتی باید وجود داشته باشد تا یک دولت بتواند به زور متوسل شود؟

منشور سازمان ملل متحد معیارهایی را در این خصوص ارائه می‌دهد. مواد ۴۲ و ۴۳ و ۵۱ منشور دو استثنا بر این ممنوعیت وارد نموده‌اند: ۱- اقدامات اجرایی در چارچوب سیستم امنیت دسته جمعی ۲- حق دفاع مشروع علیه حملات نظامی.

عدم پویایی منشور باعث شده جامعه‌ی بین‌المللی خواستار اصلاح مقررات آن شود. لیکن در حال حاضر فقط از طریق تفسیر، این مقررات مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند. در موارد زیادی این تفاسیر باعث وضوح و ثبات و سازگاری بیشتر آن با واقعیات

جامعه‌ی امروز شده و در برخی موارد تفاسیر متفاوت موجب ناسازگاری گردیده‌اند (تامس^۳، ۲۰۰۹: ۳۶۰). برای پاسخ به سوالات فوق‌الذکر ابتدا تعریف و مفهوم تروریسم را بررسی و سپس قواعد حاکم بر توسل به زور را مورد بحث قرار خواهیم داد.

۲. تعریف تروریسم

واژه «تروریسم» اگر چه بسیار مورد استعمال قرار گرفته و همگان به نوعی از این پدیده نگران هستند اما تجلی آن واژه در عمل چندان به تعریف تن در نمی‌دهد و در یک چارچوب نمی‌گنجد. این مشکل بدان جهت است که هر گروهی می‌خواهد بر اساس مصالح و صلاح‌دید خود آن واژه را تعریف نماید. در واقع استاندارد دوگانه در برخورد با این مقوله بر دامنه مشکلات افزوده است. (محمدی عراقی، ۱۳۸۸: ۱۴۸) این که همگان معترف اند که نمی‌توان برای تروریسم تعریفی جامع و همه‌پسند ارائه داد به دلیل خاستگاه متفاوت آدمیان و آرمان‌های آنان است. به همین دلیل مشاهده می‌شود آنچه که در غرب بعنوان مصداق بارز تروریسم و ارباب در خصوص فلسطین و برخی گروه‌های اسلامی مطرح می‌شود از سوی مسلمانان مثل اعلای رشادت و تعهد دینی به شمار رفته و مورد تمجید و تکریم است. (همان: ۱۳۹)

سازمان ملل مبارزه با تروریسم را چنین تعریف می‌کنند: «اقدامات لازم برای جلوگیری از تروریسم بین‌المللی که جان انسان‌های بی‌گناه را به خطر می‌اندازد و آزادی‌های اساسی را مورد تهدید قرار می‌دهد.» (قطعنامه ۵۱/۲۱۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در خصوص مبارزه با تروریسم بین‌المللی)

کمیسیون حقوق بین‌الملل هم بر این نظر است که: «تروریسم شامل همه فعالیت‌های جنایتکارانه‌ای می‌شود که علیه دولت ویژه‌ای انجام می‌شود و هدف آن ایجاد رعب و وحشت در ذهن دولت یا هر ارگانی از ارگان‌های آن دولت یا گروه خاصی از آن است.» (سالنامه کمیسیون حقوق بین‌الملل، ۱۹۹۶، جلد ۲، قسمت ۲)

کنوانسیون بین‌المللی سرکوب بمب‌گذاری‌های تروریستی ۱۹۹۷ در ماده‌ی ۵ خود از اقدامات تروریستی به عنوان " اعمال جنایی... که به ویژه با هدف یا نتیجه ایجاد

حالت رعب در عموم مردم یا گروه‌هایی از افراد یا افراد خاصی... "یاد شده است این کنوانسیون در همان ماده اضافه کرده است که این اقدامات "در هیچ شرایطی به وسیله‌ی ملاحظات سیاسی، فلسفی، نژادی، مذهبی یا سایر موارد مشابه، قابل توجیه نخواهد بود" قطعنامه‌ی ۵۴/۱۱۰ مورخ ۲ فوریه ۲۰۰۰ مجمع عمومی در خصوص سرکوب تروریسم بین المللی نیز در بند ۲ تروریسم را به عنوان "اعمال جزایی با هدف یا نتیجه‌ی ایجاد حالت وحشت در عموم افراد، گروهی از افراد خاص به دلیل سیاسی" توصیف و تعریف می‌کند.

شعبه پژوهشی دادگاه ویژه لبنان (محکمه ویژه برای لبنان، ۲۰۰۷) اظهار داشت که تعریف تروریسم در حقوق بین المللی عرفی از سه عنصر کلیدی ذیل تشکیل یافته است: ۱- ارتکاب یک عمل مجرمانه (از قبیل، قتل عمد، آدم ربایی، گروگان‌گیری، ایجاد حریق عمدی و غیره) یا تهدید به انجام چنین عملی ۲- قصد ایجاد رعب و وحشت در میان مردم (که اغلب ایجاد خطر عمومی را به دنبال دارد) یا ناگزیر کردن یک مقام ملی یا بین المللی چه به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به اتخاذ تدابیر یا در برخی موارد ناگزیر نمودن این مقامات به خودداری از عملی ۳- آن هم جایی که عمل دربردارنده یک عنصر فراملی باشد. شعبه پژوهشی، حقوق لبنان در خصوص تروریسم و تعریف تروریسم در حقوق بین الملل عرفی را با هم مدنظر قرار داده و به این نتیجه رسید که استفاده از وسایل خاص در یک حمله نمی‌تواند عامل تعیین کننده در احراز آن حمله به عنوان یک حمله تروریستی یا یک قتل عمد ساده باشد. به عبارت دیگر، شعبه پژوهشی بر خلاف رویه قضایی لبنان بر این باور بود که علی‌رغم این مطلب حملات انجام گرفته با هفت تیر و تفنگ که عموماً فی نفسه برای عامه مردم ایجاد خطر نمی‌کنند نیز داخل در صلاحیت دادگاه ویژه لبنان هستند که این اولین باری است که یک محکمه بین المللی بطور مقتدرانه و معتبر، تعریف تروریسم را بر اساس حقوق بین الملل مشخص می‌نماید (شارف، ۲۰۰۴: ۳۶۱).

گرچه همه‌ی این تعاریف نشان از رعب و وحشت و درهم کوبیدن نظم اجتماعی برای دستیابی به اهداف سیاسی یاد شود ولی هرگز به یک اتفاق نظر شفاف و روشن در مفهوم حقوقی خود دست پیدا نکرده است.

اما در طول ۳۰ سال گذشته تعدادی زیادی کنوانسیون ضد تروریستی را به تصویب رسیده است که تعهد به تعقیب و محاکمه با استرداد را در صورت انجام پذیرفتن اعمال ذیل مقرر می‌دارند. اعمال مذکور عبارتند از گروگان‌گیری، هواپیما ربایی، عملیات خرابکارانه در وسایل حمل و نقل هوایی و دریایی، حمله به فرودگاه‌ها، حمله به دیپلمات‌ها و مقامات دولتی، حمله به نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد، استفاده از بمب‌ها یا مواد بیولوژیکی، شیمیایی یا هسته‌ای و حمایت مالی از سازمان‌های تروریستی.

می‌توان ادعا نمود که سازمان ملل متحد با گنجاندن فهرستی از کنوانسیون‌های ضد تروریستی در قسمت مقدمه قطعنامه‌های مختلف ضد تروریستی مجمع عمومی و شورای امنیت که نشانگر مجرمانه و غیر قابل توجیه بودن اعمال تروریستی است، اعمال منع شده در آن کنوانسیون‌ها را وارد حقوق بین الملل عرفی نموده است. با این حال خلاء مهمی در حوزه تحت شمول این کنوانسیون‌های ضد تروریستی وجود دارد. برای مثال قتل و ترور تجار، مهندسين، خبرنگاران و فرهیختگان تحت شمول این کنوانسیون‌ها قرار ندارند در حالی که کنوانسیون‌های مذکور حملات مشابه انجام شده بر علیه دیپلمات‌ها و مقامات عمومی را تحت پوشش خود قرار می‌دهند. علاوه بر این، چنین کنوانسیون‌هایی بسیاری از اشکال تروریسم سایبری را در حوزه شمول خود نمی‌گنجانند. همچنین به اعمال تروریستی روانی که صدمات جسمانی ایجاد نمی‌کنند نیز پرداخته نشده و این در حالی است که بمب‌گذاری غیر واقعی یا فرستادن میکروب سیاه زخم از طریق پست می‌تواند اثرات تمام صدمات روانی یک حمله واقعی را بر مردم داشته باشد. (همان: ۳۶۵)

۳. پیشینه تاریخی

واقعیت این است که تاریخ بشر بیشتر به جای روابط دوستانه شاهد جنگ بوده است. یعنی جنگ قاعده حاکم بر روابط بین المللی و فیصله بخش اختلافات میان دولت‌ها بوده است. به عبارت دیگر جنگ بعنوان ابزار مشروع سیاست خارجی در نظر

گرفته می‌شد. اما با پیدایش نظریه دولت - ملت^۵ حقوق بین الملل زمینه‌های لازم را برای محدود کردن آزادی دولت‌ها یا حق دولت‌ها برای توسل به زور یا جنگ را بدست آورد و بعد از معاهدات و ستفالی بود که سلاطین حاکم بر اروپای آن دوره پذیرفتند که واحدهای مستقل سیاسی جدا از یکدیگر با حاکمیت برابر با یکدیگر زندگی کنند.^۶ (برانلی، ۱۹۹۸: ۳۵۴)

وقتی حقوق بین الملل، نهادی به نام دولت - ملت را تأسیس کرد با دو سازوکار به دنبال صیانت از آن بود: اول، تکلیف دولت‌ها به حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی و دوم ممنوعیت توسل به زور علیه دولت‌ها. البته قلمرو قواعد بین المللی در مورد توسل به زور همواره قابل مجادله بوده است. ولی استفاده از نیروی نظامی به صورت محدود مورد قبول واقع شده است.

این مسأله در دیدگاه "حقوق بر جنگ"^۷ هم تبلور یافته و بعدها هم در مواد ۳۹ تا ۴۳ و همچنین بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد و آثار حقوق دانانی همچون آنتونیو کاسسه و آراء دیوان بین المللی دادگستری مانند قضیه کانال کورفو و قضیه نیکاراگوئه و قطعنامه‌های مجمع عمومی همچون قطعنامه ۲۶۲۵ در خصوص اصول همکاری و روابط دوستانه میان دولت‌ها منعکس شد و دیدگاه جامعه بین المللی را در توسل به زور علیه تروریسم تشکیل می‌دهد (همان: ۳۶۳). جامعه بین المللی با توجه به علل تروریسم این مسأله را مورد توجه قرار داده است و صراحتاً آن را محکوم می‌کند ولی تا به حال یک کنوانسیون جامع و کامل علیه تروریسم تصویب نکرده است.^۸ البته این تمایل پیدا شده که تروریسم بعنوان یک مسأله حقوق کیفری مورد توجه قرار گیرد.

۴. قاعده‌ی ممنوعیت توسل به زور

منشور ملل متحد، هرچند به همه مسائل حقوق بین الملل پاسخ نداده است ولی تاکنون سند اساسی و عمده‌ی حقوق بین الملل عام معاصر و به عقیده‌ی حقوق دانان قانون اساسی جامعه‌ی بین المللی است (تونکین ۱۳۷۳: ۳۵۲). مهمترین سندی که دولت‌ها را ملزم به رعایت قاعده «منع توسل به زور» می‌نماید منشور ملل متحد است.

قاعده منع توسل به زور در راستای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی که یکی از مهمترین اهداف سازمان ملل است، شکل گرفته است. توسل به زور علیه افراد یا گروه‌ها برای نقض اصل ممنوعیت توسل به زور کافی نیست. همان‌طور که بند ۴ ماده ۲ روشن ساخته است تنها دول متعهد نباید در روابط بین‌المللی خود متوسل به زور شوند. در نتیجه زمانی می‌توان به زور علیه تروریسم متوسل شد که با قلمرو روابط بین‌المللی دولت‌ها ارتباطی نداشته باشد (ویل‌مهرست^۹، ۲۰۰۶: ۱۲). در این خصوص منشور و دیوان موضعی کاملاً واضح دارند. بند ۴ ماده ۲ منشور از اصل ممنوعیت استفاده یا تهدید به کاربرد زور در روابط بین‌المللی سخن می‌گوید. یعنی از سال ۱۹۴۵ عصر جدید آغاز می‌شود و نظمی پایه‌گذاری می‌شود که بنیان آن اصل عدم توسل به زور است و کلیه دولت‌ها متعهد می‌شوند که از استفاده از زور یا تهدید به کاربرد زور علیه استقلال یا تمامیت ارضی کشورهای دیگر احتراز کنند (دایت ریخ^{۱۰}، ۱۹۸۸، ۲۲۵). حال این سوال مطرح می‌شود که اگر استفاده از زور سلب شود چگونه می‌توان اختلافات بین‌المللی را حل کرد؟

منشور در این خصوص بر حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی تأکید می‌کند. دیوان بین‌المللی دادگستری هم در قضایای مختلفی از قضیه کانال کورفو گرفته تا نیکاراگوئه همواره سعی بر این داشته که تفسیری مضیق از استثنائات اصل ممنوعیت توسل به زور داشته باشد.

قبول توسل به زور به طور یک‌جانبه علیه تروریسم توسط اکثریت دولتها در ۲۰ سال اخیر به معنای دعوت به سوء استفاده از زور است ولی با این وجود توسعه‌ها و پیشرفت‌هایی که در طول دو دهه اخیر بوجود آمده و قواعد حاکم بر توسل به زور بطور یک‌جانبه علیه تروریسم را تحت تأثیر خود قرار داده است که در قسمت بعدی بطور در خلاصه در پرتو رویه بین‌المللی بررسی خواهد شد.

۵. رویه بین‌المللی

همان‌طور که قبلاً هم ذکر شده دولت‌ها از سال ۱۹۴۵ علیرغم اصل ممنوعیت

توسل به زور که یکی از اصول بنیادین حقوق بین الملل است، بارها از زور علیه تهدیدات تروریستی استفاده کرده اند و سعی کرده اند این اقدام خود را در قالب دفاع مشروع توجیه کنند. ولی این اقدام آنان همواره انتقاداتی را از سوی جامعه بین المللی دریافت کرده است از جمله اینکه حق دفاع مشروع یک حق بین الدولی است و فقط در میان دولت‌ها محلی از اعراب خواهد داشت و اقدامات تروریستی را نمی‌توان تجاوز مسلحانه تلقی کرد تا در مقابل آن به حق دفاع مشروع متوسل شد. با این وجود رویه دولت‌ها برای مدتهای طولانی نامشخص بوده و تعداد دولت‌هایی که حق اقدامات ضد تروریستی را ادعا می‌کنند بطور مشخصی افزایش یافته و در همین زمان تمایل دیگر دولت‌ها در محکوم کردن چنین اقداماتی کاهش یافته است.

در مورد ایالات متحده یک توافق کلی در جامعه بین المللی وجود داشت که این کشور می‌تواند در مورد حملات یازدهم سپتامبر به دفاع مشروع متوسل شود زیرا این حملات توجیهی در اتخاذ اقدامات قهری علیه طالبان و گروه القاعده بود (گرین وود^{۱۱}، ۲۰۰۳: ۱۷). علیرغم اینکه بحث‌های اولیه پیرامون شرایط دفاع مشروع فروکش کرده است ولی در طول سال‌های اخیر نگرانی‌های روبه رشدی وجود داشته است که محدودیت‌های دفاع مشروع را تحت پوشش قرار داده است (تامس، ۲۰۰۹: ۳۷۸).

البته اقدامات نظامی علیه تروریست فقط محدود به حملات یازدهم سپتامبر نیست، بلکه در نمونه‌های مختلفی دولت‌ها با استفاده از زور علیه تروریسم واکنش نشان داده اند (رفیعی، ۱۳۸۱، ۷۴).

با ملاحظه این نمونه‌های توسل به زور در می‌یابیم که تعداد نمونه‌هایی که دولت‌ها علیه حملات تروریستی به زور متوسل شده اند افزایش یافته و واکنش جامعه بین المللی نیز در این خصوص متنوع بوده است: از محکوم کردن این عملیات (مخصوصاً حمله به سودان) گرفته تا تأیید ضمنی آنها.

✽ در سال ۱۹۹۳ ایالات متحده آمریکا در پاسخ به تلاش برای ترور رئیس

جمهور بوش یک موشک به سمت عراق پرتاب کرد (ریزمان^{۱۲}، ۱۹۹۴: ۱۲۰).

✽ در سال ۱۹۹۸ در پی واکنش به حمله مأمورین سفارت آمریکا در کنیا و

تانزانیا، ایالات متحده آمریکا کارخانه‌های داروسازی در سودان را بمباران

حمله کرد (لوبل^{۱۳}، ۱۹۹۵: ۵۳۷). آمریکا برای توجیه این اقدام خود به ماده ۵۱ منشور استناد کرد اما هیچ دلیلی در مورد حملات خود به افغانستان و سودان ارائه نکرد.

✽ در سال ۲۰۰۰ و همچنین ۲۰۰۴ روسیه نیز علیه تروریسم واکنش نشان داد. به دنبال حملات توسط شورشیان چچنی، روسیه حملات هوایی خود را علیه چچن در گرجستان^{۱۴} آغاز کرد و ادعا کرد که گرجستان قادر نیست یک منطقه امنیتی را در مرز روسیه فراهم آورد و قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت را در خصوص مبارزه با تروریسم که همه دولت‌ها موظف و متعهد به اجرای آن هستند و عدم امکان دادن به اسکان به تروریست‌ها یکی از اجزای این تعهدات است را نقض کرده است.^{۱۵}

✽ در مارس ۲۰۰۸ نیروهای مسلح انقلابی کلمبیایی^{۱۶} در تعقیب شورشیان متعلق به که یک ارگان تروریستی بود وارد خاک اکوادور شدند. اعمالی را انجام داده بود که نقض حاکمیت اکوادور تلقی می‌شد. در این خصوص سازمان کشورهای آمریکائی^{۱۷} و سازمان‌های بین‌المللی سکوت اختیار کردند و تنها ایالات متحده حمایت خود را ابراز کرد.^{۱۸}

نقطه اشتراکی که در تمامی موارد مذکور وجود دارد این است که عملیات تروریستی توسط گروه‌های تروریستی که در خاک برخی دولت‌ها استقرار یافته‌اند صورت گرفته است. توجیه این تمایل دولت‌ها در اعمال زور علیه عاملان غیر دولتی بس مشکل به نظر می‌رسد. آیا کشورهایی که گروه‌های تروریستی را در خود جای داده‌اند با اجازه فعالیت دادن به این گروه‌ها و یا با عدم برخورد با آن‌ها متهم هستند که با اعطای مجوز یا مسامحه در برخورد با این گروه‌ها مرتکب عمل تجاوز کارانه شده‌اند؟ در پاسخ باید ابتدا به این مسأله اشاره داشت که در حقوق بین‌الملل علاوه بر تجاوز مسلحانه مستقیم دو مفهوم دیگر هم وجود دارد: یکی معاونت در تجاوز و دیگری قرار تجاوز غیر مستقیم. معاونت، یعنی دولتی خاک خود را در اختیار گروه‌های دیگری قرار دهد تا به اعمال تجاوز کارانه در خاک دیگر کشورها دست زنند. تجاوز غیر مستقیم هم ناظر بر وضعیتی است که دولتی به جای اینکه از نیروهای نظامی خود استفاده کنند

از گروه‌های شبه نظامی بهره‌برند.

قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد معروف به "اعلامیه اصولی حاکم بر همکاری دولت‌ها" مصوب ۱۹۷۰ اعلام می‌کند که هر دولتی مکلف است از ساماندهی، تحریک، مساعدت یا مشارکت در عملیات جنگ داخلی و یا عملیات تروریستی در کشور دیگر یا اغماض نسبت به فعالیت‌های سازمان یافته در قلمرو خود که هدف آن ارتکاب اعمالی است که منجر به تهدید یا کاربرد زور می‌شود، امتناع ورزد.^{۱۹}

شورای امنیت هم در قطعنامه ۱۵۵۹ سال ۲۰۰۵ به لبنان دستور می‌دهد تا مرزهای خود را کنترل کند چون امنیت دولت اسرائیل را به خطر انداخته است. در قطعنامه ۳۳۱۴ تعریف تجاوز مصوب ۱۹۷۴، مجمع عمومی هم تأکید می‌کند که اعزام دسته‌ها، گروه‌ها، نیروهای نامنظم یا مزدوران مسلح توسط یا از جانب یک دولت به منظور انجام عملیات مسلحانه علیه دولت دیگر اگر از شدت و گستردگی قابل توجهی برخوردار باشد اقدامی تجاوز کارانه محسوب خواهد شد.

پس بر این اساس هیچ محل امنی نباید برای تروریست‌ها وجود داشته باشد و در این خصوص دولت‌ها ملزم به همکاری هستند. دولت‌های قربانی تروریسم با استناد به این اصول انتظار داشتند اقداماتشان در توسل به زور با استقبال از سوی جامعه بین المللی رو به رو شود و یا حداقل مورد انتقاد قرار نگیرد زیرا در این خصوص دفاع مشروع را به عنوان یک قالبی برای توجیه اقدامات خود در نظر گرفته بودند.

بر اساس دکترین مستقر و مسلم حقوق بین الملل توسل به زور در مقام دفاع از خود تنها در صورتی مشروع است که برای دفع یک حمله خارجی و تحقق یافته ضرورت داشته و زور بکار رفته در مقام دفاع با تهدید ایجاد شده تناسب داشته باشد. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۷۳: ۲۴)

یک دولت در صورتی می‌تواند به مسأله ضرورت استناد کند که الف) تنها راه حفظ منفعت اساسی آن دولت در مواجهه با یک خطر قریب الوقوع و شدید باشد و ب) منفعت اساسی آن دولت یا دولت‌های ذینفع تعهد مزبور یا جامعه بین المللی در کلیت خویش را شدیداً متأثر سازد. (کنوانسیون مصونیت دولتها، ماده ۲۵).

با این توضیح آیا «حالت ضرورت» ناشی از یک اقدام تروریستی می‌تواند برای توجیه و یا به عنوان یکی از معاذیر رافع مسئولیت مربوط به مداخله قهری از سوی یک دولت در قلمرو دولت دیگر مورد استناد قرار گیرد؟ در پاسخ باید گفت که از متن مواد و شرح و تفسیرهای وارده و کارهای مقدماتی کنوانسیون مربوط به مسئولیت بین المللی دولت‌ها این طور بر می‌آید که کمیسیون حقوق بین الملل در این خصوص به اجماع نرسیده است و لذا پاسخ قطعی به این پرسش نداده است. به عبارت دیگر کمیسیون نه این ادعا که ضرورت در چنین حالتی قابل استناد است را می‌پذیرد و نه صراحتاً آن را رد می‌کند.

منظور از ضرورت یک خطر شدید برای منافع اساسی یک دولت یا جامعه بین المللی در کلیت خویش است. این ادعا با مطالعه قضیه گابچی کوو - ناگیماروس (گزارش دیوان بین المللی دادگستری، ۱۹۷۷: پارگراف ۴۰-۴۱) و شرح و تفسیر ماده ۳۳ طرح مسئولیت بین المللی دولت‌ها توسط کمیسیون حقوق بین الملل تقویت می‌شود. همچنین به نظر می‌رسد که در صورتی که دولتی قادر نباشد یا تمایل نداشته باشد که فعالیتهای گروه‌های مستقر در سرزمین خویش را کنترل کند، هنگامی که چنین فعالیتهایی یک خطر شدید و قریب الوقوع برای منفعت اساسی دولت دیگر ایجاد کند، در آن صورت نقض تمامیت سرزمینی دولت نخست برای رفع آن خطر قابل پذیرش است.

یک مسئله در رویه دادگاه‌های بین المللی و دولت‌ها مشهود است و آن این است که آن‌ها رویه‌ای را تحت عنوان دفاع مشروع بوجود آورده‌اند. این جنبه نیاز به توجه بیشتر دارد که در بخش بعدی این نوشتار به بحث و بررسی در این رابطه خواهیم پرداخت.

۶. قاعده‌ی دفاع مشروع

بر اساس حقوق بین الملل عام، هر گونه توسل به زور علیه هر گونه مواضع در قلمرو سرزمینی سایر کشورها، اصولاً مغایر با بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد بوده و از

این رو، اقدامی نامشروع خواهد بود مگر آنکه چنین حمله‌ای کلیه شرایط مربوط به دفاع مشروع مقرر در ماده ۵۱ منشور را دارا باشد. دفاع مشروع در حقوق بین الملل به قربانی تجاوز حق می‌دهد تا به فوریت با توسل به زور به دفاع از خود و سرکوب تجاوز بپردازد. (شاو، ۱۳۷۲، ۲۱۵)

به نظر بعضی نویسندگان، حقوق جنگ در پرتو اصل "منع توسل به زور" که امروزه یک قاعده آمره بوده فقط می‌تواند توسط یک قاعده متعاقب با همان خصوصیات اصلاح شود. (مقتدر، ۱۳۸۰: ۱۲۷ و ساعد، ۱۳۸۸: ۲۰۳) برای مشروعیت انجام حمله دفاعی، ترتیبات و شرایط خاصی را پیش بینی کرده است مانند ۱- وقوع تجاوز ۲- تحمل خسارت ۳- تناسب میان دفاع و حمله ۴- اقدامات فوری که در ادامه به بحث در این رابطه خواهیم پرداخت. البته هر چند این شرایط بطور پی در پی مطرح شده ولی مقبولیت لازم را در جامعه بین المللی دریافت نکرده است. رد این مسأله بطور سیستماتیک در دهه‌های هفتاد و هشتاد خود دلیلی بر این ادعاست. (تامس، ۲۰۰۹: ۳۶۷).

در ابتدا باید اثبات نماییم که آیا اعمال تروریستی "تجاوز مسلحانه" یا "حمله‌ی مسلحانه" در چارچوب ماده‌ی ۵۱ منشور قرار دارد؟ برخی از دولت‌ها همچون ایالات متحده‌ی آمریکا به این سوال پاسخ مثبت داده‌اند و بارها پایگاههای تروریستی در کشورهای مختلف را مورد هدف قرار داده‌اند. این دولت‌ها بر این عقیده‌اند دولت‌هایی که در خاک خود اجازه‌ی احداث پایگاههای تروریستی را داده‌اند به گونه‌ای شریک جرم هستند و باید با آنها همانند عاملین تروریستی برخورد شود (کاسسه، ۱۳۸۰: ۵۶) در رابطه با دفاع مشروع و ماده‌ی ۵۱ منشور ملل متحد دو دیدگاه تفسیری موسع^{۲۰} و مضیق^{۲۱} وجود دارد که بر اساس تفسیر موسع نه تنها در برابر حملات نظامی می‌توان دست به دفاع مشروع زد بلکه در مقابل حمله‌ی احتمالی هم دفاع جایز خواهد بود (دیکشنری حقوق بین الملل، ۱۹۸۷: ۱-۳۴۰) برخی از دولت‌ها بر اساس تفسیر موسع از حق دفاع مشروع علیه اقدامات ضد تروریستی، اقدامات تلافی جویانه، دفاع ابتدایی یا پیشگیرانه، مداخله و یا اقدامات متقابل نظامی را با استناد به ماده‌ی ۵۱ منشور، دفاع مشروع قلمداد کرده‌اند (امین زاده، ۱۳۸۱: ۷۱). بر اساس تفسیر

مضیق از حق دفاع مشروع، در مقابل اقدام خصومت آمیزی که تشکیل حمله‌ی نظامی را نمی‌دهد دفاع مشروع وجود ندارد و پیش‌دستی در دفاع به صورت دفاع ابتدایی یا پیشگیرانه در مقابل تهدید به حملاتی که منتهی به حمله‌ی نظامی نمی‌شود مجاز نیست و فقط در زمانی قابل اعمال است که حمله‌ی نظامی رخ داده باشد (همان : ۷۱) در صورت تفسیر موسع از حق دفاع مشروع به عنوان یک ابزار ضد تروریستی نه تنها نمیتوان به طور مشروع و قانونی با تروریست مبارزه کرد بلکه هدف مبارزه با تروریسم در عمل تبدیل به مداخله و تجاوز خواهد شد که اثر سوء آن دو چندان خواهد بود. توسل به زور در مقام دفاع از خود تنها در صورتی مشروع است که برای دفع یک حمله خارجی ضرورت داشته باشد و همچنین با تهدید ایجاد شده تناسب داشته باشد.

قطعنامه‌های ۴۱/۳۸ مجمع عمومی و قطعنامه ۵۷۳ شورای امنیت هم مبتنی بر این اصول حقوقی است و تفسیر مضیقی از حق دفاع مشروع را در توسل به زور علیه تروریسم نشان می‌دهند. امروزه حقوق بین الملل، تفسیری مضیق از دفاع مشروع بعنوان یک توجیه برای اقدامات ضد تروریستی ارائه داده است که بر اساس آن:

اولاً: دفاع مشروع علیه عملیات نظامی توسط عاملین غیر دولتی هم مورد قبول واقع شده ولی آن عملیات باید بر اساس قواعد انتساب به یک دولت نسبت داده شود و دولت‌ها معمولاً سعی دارند میان اقدامات سازمان‌های تروریستی در حاکمیت ارضی یک دولت و مسئولیت آن دولت ارتباط برقرار کنند. رویه معاصر پیشنهاد می‌کند که دولت محلی در مواردی که با فعالین تروریست مستقر در سرزمین خود همکاری می‌نماید و برای عاملین تروریستی ایجاد امنیت می‌نماید یا کنترل مؤثر را ابراز می‌دارد، مسئول است.^{۲۲} بر این اساس در جایی که دولت‌ها عاملین تروریستی را نمی‌شناسند نخواهند توانست واکنش‌های نظامی از خود نشان دهند. بعد از قضیه نیکاراگوئه "معیار انتساب" در باب مسئولیت دولت مورد تأیید کمیسیون حقوق بین الملل و مورد تصدیق رویه قضایی دیوان قرار گرفت (گزارش دیوان بین المللی دادگستری، ۲۰۰: پارگراف ۳۹۶) که این حرکت یک روند اصلاحی است. البته برابر تلقی کردن دولت حامی تروریسم با خود تروریسم، نه با نص حقوق منشور مطابقت دارد و نه با اهداف و مقاصد آن (کیرجیس^{۲۳}، ۲۰۰۱).

ثانیاً: بر اساس یک دیدگاه سنتی، حق دفاع مشروع بوسیله یک سری استدلالات کاربردی محدود شده است. ماده ۵۱ و حقوق بین الملل عرفی، دولت‌ها را محق گردانیدند که تنها برای دفاع و فقط در مواقع حملات نظامی و تا جاییکه برای دفع حمله لازم باشد به زور متوسل شوند.

ثالثاً: باید میان دفاع مشروع و حمله یک ارتباط مستقیم وجود داشته باشد و دفاع هم باید فوراً صورت گیرد. این بدان معناست که نمی‌توان هر پاسخی را به یک حمله، دفاع مشروع قلمداد کرد.

رابعاً: بر اساس ماده ۵۱ منشور پس از شروع به دفاع، اعضا باید اقداماتی را که در اعمال این حق دفاع از خود بعمل می‌آورند فوراً به شورای امنیت گزارش دهند و به محض اقدام شورای امنیت، دفاع به نفع آنچه مورد تصمیم این شورا قرار گرفته متوقف گردد^{۲۴}. لازم به ذکر است که دفاع مشروع با اقدامات تلافی جویانه متفاوت است چون در اقدامات تلافی جویانه عامل تنبیه وجود دارد ولی دفاع مشروع با چنین مسأله‌ای بیگانه است. نهایتاً "حقوق بر جنگ" بر اساس موارد فوق یک اختیار را برای دولت‌ها فراهم آورد تا علیه فعالیت‌های تروریستی به زور متوسل شوند (تامس، ۲۰۰۹: ۳۷۱). ولی عده‌ای از حقوق‌دانان در صلاحیت و وجاهت قانونی آن تردید دارند و دلایل زیر را بعنوان تأیید ادعای خود ارائه داده‌اند.

۶.۱. قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد

مجمع عمومی در قطعنامه‌های مختلفی استناد برخی دولت‌ها به دفاع مشروع در جهت مشروعیت اقدامات خود، به این دلیل که فاقد شرایط لازم برای دفاع بود را محکوم کرده است. برای نمونه در سال ۱۹۵۶، اتحاد جماهیر شوروی با این ادعا که پایگاه‌های آمریکایی در قلمرو مجارستان برای اقدامات خرابکارانه ضد شوروی استقرار یافته‌اند به خاک مجارستان حمله کرد و این حمله را به دفاع از خود نسبت داد. اما مجمع عمومی طی قطعنامه‌ای این اقدامات شوروی را به این دلیل که در چارچوب دفاع مشروع قرار نمی‌گیرد محکوم و نافض حاکمیت ارضی مجارستان اعلام نمود.^{۲۵}

در سال ۱۹۶۱ دولت‌های عضو پیمان ورشو با استناد به دفاع مشروع به چکسلواکی حمله کردند و ادعا داشتند این کشور اجازه استقرار پایگاههای ضد سوسیالیستی را داده است. ولی این اقدام هم با مخالفت اکثر اعضای مجمع عمومی روبرو شد. علاوه بر این، ایالات متحده آمریکا هم به این دلیل که در خارطوم سودان به تولید پیش سازهای سلاح‌های شیمیایی توسط یک موسسه تولید مواد شیمیایی اقدام شده به خاک این کشور حمله کرد و برای توجیه اقدامات خود به دفاع مشروع استناد کرد. دولت آمریکا در توجیه این حمله به انفجار سفارتخانه‌های آمریکا در کشورهای آفریقایی از جمله کنیا، تانزانیا اشاره کرد و ادعا داشت که سودان گروههای تروریستی از جمله القاعده را در خود پناه داده است. ولی این اقدام هم محکوم شد. به نظر می‌رسد نقطه اشتراک تمامی موارد فوق این است که دولت‌های محل گروههای تروریستی اقدامی موثر برای مقابله با آنها صورت نداده‌اند و تنها نظاره گر بوده‌اند ولی دولتهای قربانی باز هم نتوانستند در چارچوب دفاع اقدام خود را مشروع جلوه دهند و مجمع عمومی طی قطعنامه‌های مختلف این اقدام آنها را محکوم نمود.

۶.۲. مغایرت با شرایط بنیادین دفاع مشروع

مشروعیت توسل به زور در مقام دفاع، منوط به تحقق شرایطی است که در حقوق بین الملل برای آن مقرر شده است. ولی این منجر به تعمیم نهاد دفاع مشروع به تروریسم نخواهد شد (ساعد، ۱۳۸۸: ۲۱۰).

همان‌طور که قبلاً هم توضیح داده شده است دفاع مشروع فقط حاکم بر روابط میان دولت هاست و زمانی شامل اقدام مسلحانه علیه گروههای غیر دولتی تروریستی می‌شود که قابل انتساب یک دولت باشد. (کیرجیس، ۲۰۰۱) با توجه به استثنائات جدید که برای توجیه اقدامات ضد تروریستی مورد استناد قرار گرفته‌اند، آفریقای جنوبی تلاش کرد تا یک دکترین گسترده‌ای به نام تعقیب فوری^{۲۶} را معرفی کند (کواکوا^{۲۷}، ۱۹۸۷: ۱۳۶ لوتیگ، ۱۹۸۷: ۴۲۱).

بر اساس استدلال‌ات آفریقای جنوبی که نقض محدود بند ۴ ماده ۲ منشور را

توجیه می‌کرد، ورود (تهاجم) به قلمرو یک کشور خارجی برای تعقیب متخلفان غیر قانونی نیست. تعقیب فوری یک توجیه تازه‌ای را در مواردی که نمی‌توان به دفاع مشروع استناد کرد مثلاً در موارد عدم وجود انتساب زور به یک دولت، را ارائه می‌کرد. ولی این دکترین در قطعنامه ۵۶۸ (۱۹۸۵) شورای امنیت رد شد.

در موارد بسیاری، به دنبال اعمال دفاع مشروع، اصل عدم توسل به زور نیز نقض شده است که بین آن‌ها ارتباط مستقیمی دیده می‌شود. در این میان عدم تهدید به زور هم مطرح است.

در واقع، میان دفاع مشروع مندرج در ماده‌ی ۵۱ و اصل عدم توسل به زور در بند ۴ ماده‌ی ۲ رابطه مستقیمی وجود دارد. به طور ذاتی تهدید به توسل به زور نیز نقض بند ۴ ماده‌ی ۲ منشور تلقی می‌شود. تحت تاثیر تجربیات تلخ دو جنگ جهانی تهیه کنندگان منشور دولت‌ها را از توسل به زور منع کردند و همچنین بر اساس بند ۴ ماده‌ی ۲ تعهد سنگینی بر دوش دولت‌ها و شورای امنیت نهاده شده ولی متأسفانه شورا از کارآمدی لازم در مبارزه با تروریسم برخوردار نبوده است.

۷. پیش‌دستی در برابر حمله‌های تروریستی در آینده

آیا دولت‌ها می‌توانند با هدف متوقف ساختن حمله‌های تروریستی که ممکن است در آینده رخ دهد به زور متوسل شوند؟ تعدادی از دولت‌ها (مانند ایالات متحده با استناد به استراتژی امنیت ملی) با ارائه پاسخ مثبت به این مسأله دکترین دفاع مشروع پیشگیرانه^{۲۸} را اتخاذ کرده اند. البته دولت‌های کمی تمایل به پذیرش این دکترین دارند (والاس^{۲۹}، ۱۹۸۶: ۲۳۳).

نماینده انگلستان که مخالف استراتژی و اظهارات آمریکا در این باب بود مصرانه اعلام داشت که حقوق بین‌الملل در مورد دفاع مشروع توسل به زور را مجاز دانسته است ولی توسل به زور برای حملاتی که ممکن است در آینده بوجود آیند را مجاز نمی‌داند (تامس، ۲۰۰۹: ۳۷۵). کوفی عنان دبیر کل اسبق سازمان ملل متحد در گزارش خود با موضوع آزادی بیشتر این مسأله را روشن ساخت که ماده ۵۱ منشور ملل متحد

حملات حتمی و قریب الوقوع را تحت پوشش خود قرار می‌دهد ولی در مواردی که حمله آشکار و حتمی نیست منشور اختیار کامل را به شورای امنیت داده است که از نیروی نظامی در جهت حفظ صلح و امنیت بین المللی استفاده کند.^{۳۰}

وقتی در سال ۱۹۹۳ آمریکا به بغداد حمله کرد یا در سال ۱۹۹۸ سودان و افغانستان را بمباران نمود، به ماده ۵۱ استناد کرد ولی اظهارات مقامات امریکایی نشان از اقدامات تلافی جویانه داشت و نه دفاع. البته اغلب بسیار سخت است که انگیزه‌های دولت‌ها در توسل به زور را تشخیص داد و تفکیک میان دفاع مشروع و اقدامات تلافی جویانه هم بسیار دشوار است. (ساعد، ۱۳۸۸: ۲۱۴)

۸. ناکارآمدی شورای امنیت در پاسخ به فعالیتهای تروریستی

همان‌طور که قبلاً هم بیان شد سیستم امنیت دسته جمعی بر اساس فصل هفتم منشور مهم ترین استثنا بر ممنوعیت توسل به زور است و دولت‌ها در عملیات ضد تروریسمی می‌توانند به این امر استناد کنند. شورای امنیت تروریسم را بعنوان یک تهدید یا نقض صلح در مفهوم ماده ۳۹ منشور سازمان ملل ممنوع کرده است ولی هیچ اقدامی آن‌گونه که بعداً در رابطه با دادگاه ویژه لبنان^{۳۱} انجام داد را علیه فعالیت‌های تروریسمی اتخاذ نکرده است (تامس، ۲۰۰۹: ۳۶۶).

شورای امنیت به عنوان مسئول اصلی حفظ، صلح و امنیت بین المللی (ماده ۲۴ منشور) بعد از حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ به صراحت تروریسم را بعنوان تهدید کننده صلح و امنیت بین المللی لحاظ نمود. این رکن سازمان ملل با وقوع ترور رفیق حریری و همراهان وی نیز بر اثر حملات تروریستی مبادرت به تشکیل یک کمیسیون مستقلی برای تحقیق در مورد این حادثه نمود. این کمیسیون در بدو تأسیس فقط مسئول تحقیق در مورد حادثه تروریستی ۱۴ فوریه ۲۰۰۵ بود، اما شورای امنیت به درخواست دولت لبنان صلاحیت زمانی این نهاد را افزایش داد. به این ترتیب که شورای امنیت با تصویب قطعنامه ۱۶۴۴ کمیسیون را موظف کرد تا کمک‌های لازم را برای تحقیق در مورد سوء قصدهای تروریستی، که از اول اکتبر ۲۰۰۴ در آن کشور

ارتکاب یافته‌اند، ارائه کند. دادگاه ویژه لبنان هرچند بر اساس مصوبات شورای امنیت ایجاد نشده است بلکه این مصوبات امکان انعقاد موافقتنامه‌ای را میان دولت لبنان و سازمان ملل متحد فراهم نمودند که این خود توسعه‌ای در حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود.

شورای امنیت در قطعنامه‌های ۲۱۷ و ۲۲۱ بر مسائلی تأکید داشته که بعضی از حقوق‌دانان در تفسیر این مسائل تا جایی پیش رفتند که می‌گویند توسل به زور وقتی ممنوع است که در مفهوم بند ۴ ماده ۲ قرار گرفته باشد به این معنا که فعالیت‌های تروریستی به غیر از مواردی که به یک دولت نسبت داده شود، خارج از صلاحیت شورای امنیت است. بر اساس نظر عده‌ای دیگر از حقوق‌دانان عملیات نظامی بر اساس فصل هفتم منشور به دلیل اعطای "امتیاز و تو" به اعضای شورای امنیت غیر عملی و غیر موثر است (کواچلر^{۳۲}، ۲۰۰۲: ۱۶). زیرا شورای امنیت تنها زمانی قادر به اجرای فصل هفتم خواهد بود که منافع استراتژیک ابر قدرت‌ها چنین اقدامی را اجازه دهد. معمولاً تصمیمات شورای امنیت با رأی ممتنع یک یا چند عضو اتخاذ می‌شوند و در جدی‌ترین موارد توسل به زور پس از سال ۱۹۹۱ یعنی زمانی که تدابیر اجرایی مربوط به فصل هفتم منشور توسط شورای امنیت تصویب شده اند - دولت چین از رأی ممتنع استفاده کرده است. رأی ممتنع در این حوزه معادل با رد اتخاذ یک موضع به دلیل ملاحظات تاکتیکی در بازی قدرت جهانی نشأت گرفته از یک بازیگر قاطع و تعیین کننده است (فلسفی، ۱۳۷۹: ۶۷). البته شاید در آینده با بازنگری در شیوه اتخاذ تصمیم در شورا این مشکل هم حل شود و عملیات نظامی بر اساس فصل هفتم منشور هم بتواند مؤثرتر عمل کند. با توجه به وقایع یوگسلاوی در سال ۱۹۹۹ و وضعیت افغانستان از سال ۲۰۰۱ تا کنون در میابیم که قطعنامه‌های شورای امنیت تنها به قدرت‌های ذینفع کمک کرده است تا توسل به زور را مشروعیت بخشند و همچنین این قطعنامه‌ها مکمل منافع استراتژیک قدرت‌های بزرگ بوده است ولی امروزه فعالیت‌های شورا با یک تحولی همراه بوده است:

۱ - دوره تجدید نقش شورای امنیت در سال ۱۹۸۹ و ۲ - نقش این رکن در مقابل

تروریسم است که در ادامه به توضیح بیشتر آن می‌پردازیم.

۱- دوره تجدید نقش شورای امنیت: در سیستم امنیت دسته جمعی همان‌طور که قطعنامه‌های شورای امنیت نشان می‌دهد در دو دهه‌ی اخیر شورا، از نقش خود در سیستم امنیت بین المللی دفاع کرده و تفسیری از وظایف خود بر اساس فصل هفتم منشور بوجود آورده است.^{۳۳} علیرغم اینکه در بسیاری از جهات شورای امنیت نگرانی خود را ابراز کرده بود، دو مسأله حقوقی را مد نظر قرار داد که در گذشته قدرت عمل دسته جمعی علیه تروریسم را محدود کرده بود (تامس، ۲۰۰۹: ۳۷۵) اولاً: شورای امنیت مواد ۴۲ و ۴۳ منشور ملل متحد را از یکدیگر تفکیک کرده است. که بر این اساس امروزه با توجه به ماده ۴۲ منشور شورا می‌تواند با اتفاق اراده‌های دول عضو از اقدامات نظامی استفاده کند. و بر اساس ماده ۴۳ کلیه اعضای ملل متحد متعهد می‌شوند نیروهای خود را بنا به درخواست شورای امنیت و طبق موافقتنامه‌های خاص در اختیار شورا قرار دهند. ثانیاً: هیچ‌کس حق شورا را در توصیف یک موقعیت بعنوان تهدید علیه صلح مورد سؤال قرار نداده است (همان: ۳۷۶).

۲- نقش شورای امنیت در مقابل تروریسم: یک نقش هدایت کننده برای این رکن در مقابل تروریسم فرض شده است. در این مورد دو نظر وجود دارد.^{۳۴} اولاً: شورا بارها با توجه به نمونه‌های بارز خشونت‌های تروریستی و با رفتارهای اصولی تری این مسأله را اعلام داشته است که عمل تروریستی می‌تواند تهدید علیه صلح در مفهوم ماده‌ی ۳۹ منشور ملل متحد باشد.^{۳۵} ثانیاً: شورای امنیت هر چند می‌توانسته که علیه تروریسم به زور متوسل شود ولی نه تنها از زور علیه تروریسم به عنوان یک مجازات نظامی استفاده نکرده بلکه در مبارزه با تروریسم از اعمال ماده ۴۲ منشور هم خودداری کرده است که شاید دلیل آن این بوده که تمایلی به طرح نظریه جنگ با تروریسم را نداشته است. مثلاً در خصوص حادثه دلخراش ۱۱ سپتامبر شورا می‌توانست یک عملیات قهری، با توجه به عملیات تجاوزکارانه القاعده که به حمایت طالبان دست به کار شده بود را توسط آمریکا و سایر کشورهای علاقه مند به مبارزه با تروریسم سازماندهی کند ولی از این اختیار خود صرف نظر کرد و تنها قطعنامه ۱۳۷۳ را صادر نمود و بدعت‌گذار در امر دفاع مشروع شناخته شد. شورای امنیت در این مرحله ترجیح داد به عنوان یک قانون‌گذار نامحدود

و در چهارچوب دکترین صلاحیت نامحدود شورای امنیت، اقتدارگرایی خود را به منصفه ظهور برساند و برایش مهم نبود که یک قاعده مندرج در منشور (ماده ۵۱) دچار چه سرنوشتی می‌شود (تونکین، ۱۳۷۴، ۳۱۳). این تصمیم شورای امنیت منجر به تأیید استفاده از زور بطور یکجانبه و نه اقدامات اجرایی چند جانبه در مفهوم ماده ۴۲ منشور شده است (ریزمان، ۱۹۹۴: ۳۹).

شورا در تصویب قطعنامه‌هایی همچون قطعنامه‌ی ۶۸۷ در مورد تهدیدات عراق مبنی بر حمایت از تروریسم و ۷۴۸ در خصوص حادثه لاکربی و ۱۳۷۳ در خصوص حادثه ۱۱ سپتامبر از هیچ مانع حقوقی در زمینه تصمیم‌گیری در چارچوب فصل هفتم برخوردار نبود ولی موانع سیاسی از جمله منافع ابر قدرت‌ها مانع از تصمیم‌گیری در خصوص اتخاذ مجازات علیه تروریسم می‌شد. شورای امنیت در قطعنامه‌های فوق‌الذکر و علاوه بر مسأله به خطر افتادن صلح و امنیت بین‌المللی به مسائلی حقوقی همچون مسئولیت بین‌المللی و استرداد مجرمین (قطعنامه ۷۴۸) پرداخته که خلاف شأن و سرشت سیاسی شورا است (تونکین، ۱۳۷۴: ۳۱۳).

۹. رویه‌ی قضایی بین‌المللی

با توجه به مباحث دیوان در آراء صادره از این نهاد می‌توان گفت که دیوان بین‌المللی دادگستری در یک تقابلی با شورای امنیت قرار دارد، زیرا شورای امنیت به سمتی گام برداشته که بتوان علیه تروریسم فرامرزی به زور متوسل شد در حالیکه دیوان تمایل به دفاع از دیدگاه سنتی را دارد. برای نمونه: دیوان در اختلاف میان انگلستان و آلبانی در قضیه تنگه کورفودر سال ۱۹۴۹ اصول و قواعد دفاع مشروع را بیان داشته و چنین اعلام می‌دارد: «دیوان نمی‌تواند دفاع انگلستان را که جهت رفع ممانعت از حق عبور از تنگه اقدام به مین‌روبی کرده را بپذیرد، این حق ادعایی مداخله از نظر دیوان چیزی جز مظهر یک سیاست زور نیست و براساس ماهیت امور، این حق مختص قدرتمندترین کشورهاست و می‌تواند به سادگی موجب به انحراف کشیده شدن اجرای عدالت بین‌المللی گردد» (گزارش دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۴۹).

در قضیه فعالیت‌های نظامی و شبه نظامی آمریکا در نیکاراگوئه، دیوان در خصوص تأمین تسلیحات برای مخالفان در سایر کشورها، توسط نیکاراگوئه، می‌گوید: حتی با فرض اینکه تأمین تسلیحات برای مخالفان السالوادور قابل انتساب به دولت نیکاراگوئه باشد، برای توجیه توسل به دفاع مشروع فردی و جمعی طبق حقوق بین الملل عرفی علیه نیکاراگوئه باید تدارکات تسلیحات با حمله مسلحانه نیکاراگوئه علیه السالوادور یکسان شمرده شوند و دیوان نمی‌تواند تصور کند تأمین تسلیحات برای مخالفان در کشور دیگر، حمله مسلحانه علیه کشور مزبور است (گزارش دیوان بین المللی دادگستری، ۱۹۸۶: پارگراف ۱۹۳).

از دیدگاه دیوان می‌توان این مطلب را به وضوح فهمید که وجود حمله مسلحانه برای استناد طرف مقابل به دفاع مشروع شرط لازم است. دیوان در رای نهایی، درخواست کمک دولت مورد تجاوز را برای اعمال دفاع مشروع جمعی علی‌رغم وجود رابطه قراردادی ضروری دانسته است (همان: پارگراف ۱۹۹).

و به همین دلیل ادعاهای ایالات متحده آمریکا در خصوص اعمال دفاع مشروع جمعی با السالوادور را رد کرد.

دیوان در نظریه مشورتی در مورد تهدید و یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای در پاسخ به سوال مربوط به مساله قانونی بودن تهدید یا کاربرد سلاح‌های هسته‌ای تحت شرایط دفاع مشروع پس از بررسی قواعد حاکم در منشور و استناد به قضیه فعالیت‌های نظامی و شبه نظامی آمریکا در نیکاراگوئه و بر شمردن شرایط ضرورت و تناسب که در تمام قضایایی که توسل به زور در چارچوب دفاع مشروع در آن مطرح بوده، در بند E از رأی چنین اشعار می‌دارد:

«تهدید یا کاربرد سلاح‌های هسته‌ای، با قوانین حقوق بین الملل قابل اعمال در مخاصمات مسلحانه، بویژه قواعد حقوق بشردوستانه مغایرت دارد. با این وجود دیوان با توجه به وضعیت فعلی حقوق بین الملل و واقعیات ملموس نمی‌تواند نتیجه‌گیری کند که آیا تهدید یا کاربرد سلاح‌های هسته‌ای در شرایط حاد دفاع مشروع که در آن حیات دولتی در معرض خطر است قانونی است یا غیر قانونی (گزارش دیوان بین المللی دادگستری، ۱۹۹۶: پارگراف ۱۹).

دیوان در قضیه کنگو علیه اوگاندا در سال ۲۰۰۵ در پاراگراف ۱۴۸ رای خود را اعلام می‌کند که: «بند ۴ ماده ۲ سنگ بنای منشور است و صریحاً با رعایت شرایط مندرج در ماده ۵۱ - دفاع مشروع - می‌توان این اصل را نادیده گرفت.» (گزارش دیوان بین‌المللی دادگستری، ۲۰۰۵: پاراگراف ۱۴۸).

دیوان استناد اوگاندا به دفاع مشروع بعنوان پاسخ به حملات تروریستی توسط شورشیان در جمهوری دموکراتیک کنگو را رد کرد چون این حملات قابل انتساب به کنگو نبود (همان: پاراگراف ۱۴۸) در این خصوص دولت اوگاندا ادعا می‌کرد که توسط گروه‌هایی که در کنگو پایگاه دارند، مورد حمله‌ی مسلحانه قرار می‌گرفت و اوگاندا در برابر آن‌ها دست به دفاع مشروع زده است ولی دیوان در پاراگراف ۱۴۶ رای خود اظهار داشت: «به این دلیل که کنگو این عملیات را تجهیز و هدایت نکرده، عملیات گروه‌هایی غیر دولتی قابل انتساب به کنگو نیست.» (گزارش دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۹۶: پاراگراف ۱۹۵).

در قضیه سکوه‌های نفتی هم آمریکا به مساله دفاع مشروع در مقابل حملات مسلحانه ایران استناد کرد ولی دیوان در این خصوص اظهار داشت که حمله باید به آستانه خاصی از شدت برسد و هر حمله‌ای را نمی‌توان مسلحانه دانست. (گزارش دیوان بین‌المللی دادگستری، ۲۰۰۴: پاراگراف ۲۹۹) در مورد ضرورت و تناسب در دفاع مشروع دیوان اظهار می‌دارد که شرایط دفاع مشروع یعنی ضرورت و تناسب یک قاعده حقوق بین‌الملل عرفی است و این مساله را مستند به رای مشورتی ۱۹۶۶ (گزارش دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۹۶: پاراگراف ۴۱) و فعالیت‌های نظامی و شبه نظامی در نیکاراگوئه (گزارش دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۸۶: پاراگراف ۱۷۶: ۹۴) می‌نماید. دیوان خاطر نشان می‌کند که هیچ دلیلی که ایالات متحده نسبت به فعالیت‌های نظامی سکوه‌های نفتی مذکور اقامه دعوی نموده باشد، وجود ندارد. آمریکا مکرراً از مین‌گذاری و حملات به کشتی‌های بی‌طرف شکایت نموده و دلایلی که آن را به ایران منتسب کند ارائه ننموده است (دعوی فلات قاره، پاراگراف ۷۶)^{۳۶}.

در مورد معیار تناسب نیز دیوان در پاراگراف ۷۷ از رأی خود تناسب مورد ادعای آمریکا را نپذیرفت.

در قضیه دیوار حائل، دیوان اعلام نمود، اسرائیل هیچ ادعایی در خصوص وقوع حمله مسلحانه قابل انتساب به یک دولت خارجی که علیه این رژیم واقع شده باشد، ندارد. از سوی دیگر اسرائیل دارای کنترل موثر نسبت به سرزمین اشغالی فلسطین بود و ساخت دیوار را بدلیل وجود تهدیدی موجه می‌داند که از داخل مناطق اشغالی سرچشمه می‌گیرد. این مسأله قابل انطباق با قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ نیست. دیوان در نهایت به این نتیجه رسید که ماده ۵۱ منشور، با این قضیه منطبق نیست (گزارش‌های دیوان بین‌المللی دادگستری، ۲۰۰۴: پارگراف ۱۳۹).

به نظر بعضی حقوق‌دانان، کاربرد دفاع مشروع در برابر تروریسم تنها در صورتی مصداق دارد که تروریسم، دولتی بوده و اقدام تروریستی علیه یک دولت را بتوان به مثابه حمله مسلحانه تلقی کرد (کرم زاده، ۱۶۵، ۱۳۸۲-۱۷۸) و در آن صورت است که دفاع از خود معنا می‌یابد. (ساداتی، ۱۳۸۰، ۶۵) و برای انتساب زور به یک دولت، آن دولت باید کنترل مؤثر را بر عملیات نظامی یا شبه نظامی در آن مورد داشته باشد و صرف حمایت کافی نیست در نتیجه وقتی عملیات تروریستی بطور مؤثر توسط یک دولت کنترل می‌شود دولت دیگر حق دفاع مشروع را دارد. به نظر می‌رسد با اتخاذ یک تفسیر مضیق از دفاع مشروع دیوان بین‌المللی دادگستری بطور مؤثر دفاع مشروع را فقط میان دولت‌ها محدود کرده است. دیوان تأیید کرده که دفاع مشروع باید در پاسخ به نقض فاحش از اصل ممنوعیت توسل به زور صورت گرفته باشد. از نظر دیوان در این خصوص باید میان نقض فاحش این اصل و نقض ناچیز آن تفکیک قائل شد چرا که نقض فاحش برخورد جدی تری را می‌طلبد.

۱۰. نتیجه‌گیری

در ابتدای قرن بیست و یکم بعد از حوادث دگرگون‌کننده و غم‌انگیزی همچون حادثه ۱۱ سپتامبر، تروریسم مهمترین تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی به شمار می‌رود بطوریکه «مبارزه با تروریسم» به وظیفه اساسی ارگان‌های بین‌المللی همچون سازمان ملل متحد و همچنین دولت‌ها تبدیل شده است. مشکل اساسی در اجرای این امر خطیر فقدان تعریفی جامع از تروریسم است، نگاهی به وضعیت افرادی همچون نلسون

ماندلا (رهبر جنبش آزادی بخش ملی آفریقای جنوبی) که ابتدا بعنوان تروریست از او یاد می‌شود و بعداً یک سیاستمدار بین‌المللی به شمار آمد یا سازمان آزادی بخش فلسطین که از نظر اسرائیل یک گروه تروریستی ولی از دید اعراب و مسلمانان یک نهضت آزادی بخش است نشان دهنده فقدان تعریفی پذیرفته شده از تروریسم است. به نظر می‌رسد دلیل این امر منافع متفاوت دولتها است. زیرا منافع متعارض دولتها هستند که تعیین می‌کند که جنبش مسلح خاصی تروریست تلقی می‌شود یا نه.

در حال حاضر، دیگر نمی‌توان تروریسم را یک تهدید داخلی تلقی کرد و از وجهه بین‌المللی آن غافل ماند. امروزه دیگر نباید راههای مبارزه با تروریسم را با مظاهر سنتی تروریسم تطبیق داد. در این مورد، رویه دولتها نشان می‌دهد که قواعد حاکم بر توسل به زور علیه تروریسم یک روند قابل تغییر است. حقوق بین‌الملل هم در دو دهه گذشته این مسأله را که برای مبارزه با تروریسم استفاده از زور مجاز است را مورد قبول قرار داده است. اتفاق نظر علیه تروریسم بر دیدگاه سنتی توسل به زور به ویژه در تفسیر استثنائات ممنوعیت توسل به زور که در داخل سیستم امنیت دسته جمعی سازمان ملل متحد قرار گرفته، تأثیر داشته است. هر چند که این استثنائات ممکن است موجب سوء استفاده هائی نیز شود. رویه عملی دولتها حداقل در طول دو دهه اخیر حق دولتها در توسل به زور علیه تروریست را تصدیق کرده است. در مواردی هم حقوق بین‌الملل به دنبال توجیهاتی مانند توسل به زور برای تصمیمات شورای امنیت یا حمایت از حقوق بشر در دفاع از اتباع خارجی یا مقابله با شورشیان و همچنین اجرای احکام دادگاه‌های بین‌المللی بوده که یک دولت بتواند به زور متوسل شود.

در این خصوص هر چند شورای امنیت، تروریسم را بعنوان یک تهدید یا نقض صلح در مفهوم ماده ۳۹ منشور سازمان ملل ممنوع کرده ولی عملکرد شورا در این مورد از کارآمدی لازم برخوردار نبوده و به دلیل فقدان اراده سیاسی لازم در تصمیم‌گیری و همچنین وجود امتیاز و توبرای اعضای دائم، شورا تنها در صورتی و تا حدی عمل خواهد کرد که منافع استراتژیک ابرقدرتها چنین اقدامی را اجازه دهد. شورای امنیت همچنین در این موضوع در تقابل با دیوان بین‌المللی دادگستری قرار گرفته زیرا

شورای امنیت به سمتی گام برداشته که بتوان علیه تروریسم فرامرزی به زور متوسل شد در حالیکه دیوان در آراء مختلفی بر این نظر بوده که گسترده شدن استثنائات اصل توسل به زور خطر بزرگی برای جامعه بین المللی خواهد بود. به نظر می‌رسد در جهت اتخاذ اقداماتی واحد علیه تروریسم بهتر است که دولت‌ها کنوانسیون‌های بین‌المللی را منعقد نمایند و در آن به طور خاص به مسأله تروریسم و تدوین قواعد مبارزه با تروریسم و سرکوب عاملان و یا سازمانهای تروریستی بپردازند. همچنین توسل به زور علیه تروریسم، جرم انگاری و تعقیب کیفری تروریسم، الزام دولتها به همکاری و معاضدت با یکدیگر در سرکوب آن، مقابله با تأمین مالی تروریسم هم می‌تواند گامی در این راه باشد. تأسیس ارگان‌های قضایی بین‌المللی ذیصلاح مانند ایجاد شعبه تروریسم در دیوان بین‌المللی کیفری در زمینه مبارزه با تروریسم تأثیری دو چندان خواهد داشت. در این زمینه ایجاد یک رکن صالح اجرایی برای مبارزه با تروریسم نیز دور از فایده نیست.

مسأله‌ای که امروزه به اثبات رسیده است این است که اقدامات نظامی علیه تروریسم در طول سال‌های گذشته بر توسل به زور و نه دفاع استوار بوده و در آینده نیز همانند امروز در صورت عدم اتفاق نظر دولتها در خصوص سرکوب تروریسم، مبارزه علیه تروریسم باز هم مورد بحث و جدال خواهد بود. و پر واضح است که تروریسم معضل بزرگ هزاره سوم است و رفع این کاستی به همت و اراده‌ی تمامی کشورها نیاز دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. jus cogens
۲. Akhurst
۳. Tams
۴. Scharf
۵. Nation - State
۶. Brownlie
۷. jus ad bellum

^۸. امروزه فقط کنوانسیون‌های منطقه‌ای همچون کنوانسیون اروپایی ۱۹۷۷ و ۲۰۰۳ استراسبورگ در خصوص سرکوب تروریسم و کنوانسیون ۱۹۹۹ الجزایر و کنوانسیون ۲۰۰۷ آسه آن در خصوص تروریسم متقابل بر اشکال خاصی از فعالیتهای تروریستی تصویب شده است.

^۹. Whilimhurst

^{۱۰}. Dietrich

^{۱۱}. Greenwood

^{۱۲}. Reisman

^{۱۳}. Lobel

^{۱۴}. Georgia

^{۱۵}. نگاه کنید به : UN Doc. S/2002/1012

^{۱۶}. Revolutionary Armed Forces of Colombia (FARC)

^{۱۷}. Organization of American States (OAS)

^{۱۸}. نگاه کنید به : (OAS CP/Res 930 (1632/08) 5 Mar. 2008)

^{۱۹}. نگاه کنید به : GA/RES/2625

^{۲۰}. Interpretation Extensive

^{۲۱}. Interpretation Restrictive

^{۲۲}. این مسأله معیار حمایت و کنترل مؤثر را که کمیسیون حقوق بین الملل در طرح مسئولیت بین المللی دولت بر آن تأکید داشته را خاطر نشان می سازد

^{۲۳}. Kirgis

^{۲۴}. ماده ۵۱ منشور ملل متحد: حق ذاتی دفاع از خود، خواه فردی یا دسته جمعی اشاره دارد.

^{۲۵}. نگاه کنید به : GA / Res / 1131

^{۲۶}. Hot Pursuit

^{۲۷}. Kwakwa

^{۲۸}. Pre-emptive Self defense

^{۲۹}. Wallace

^{۳۰}. نگاه کنید به:

(UN Doc. A/59/2005, Para.124-125- UN Doc. A/59/2005, Paras.124-125)

^{۳۱}. بعد از ترور رفیق حریری و همراهان وی، شورای امنیت با تصویب قطعنامه هایی زمینه تشکیل یک محکمه ویژه را برای رسیدگی به جنایات تروریستی ارتكابی در لبنان فراهم نمود.

^{۳۲}. Koechler

^{۳۳}. رک به فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد

^{۳۴}. نگاه کنید به : SC Res, 1368, 1373 and 1438

^{۳۵}. ماده ۳۹ منشور ملل متحد: شورای امنیت وجود هرگونه تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز را احراز و توصیه هایی خواهد نمود یا تصمیم خواهد گرفت که برای حفظ صلح یا اعاده صلح و امنیت بین المللی به چه اقداماتی بر طبق مواد ۴۱ و ۴۲ باید مبادرت شود

^{۳۶}. Oil platforms, para.76

منابع

الف. فارسی:

امین زاده، الهام (۱۳۸۱). «مفهوم دفاع مشروع در قبال تروریسم» مجموعه مقالات و سخنرانی های ارائه شده در همایش، مرکز مطالعات توسعه قضایی دانشکده علوم

قضایی و خدمات اداری، تهران: مجمع جهانی صلح اسلامی

تونکین گریگوری، (۱۳۷۴). «آیا حقوق بین الملل عام، تنها حقوق عرفی است؟»، ترجمه. سید فضل الله موسوی، مجله حقوقی شماره ۱۸ و ۱۹، زمستان و بهار

۱۳۸۳-۱۳۸۴

رفیعی، سید کمال، (۱۳۸۱) «حادثه ۱۱ سپتامبر، جنگ علیه تروریسم و حاکمیت و امنیت دولت ها»، مجله سیاست دفاعی، سال دهم و یازدهم، شماره ۱۸ و ۳۹

ساداتی، حسن (۱۳۸۰) «حقوق حاکم بر دفاع از خود در پرتو حمله های تروریستی

۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در ایالات متحده»، مجله دیدگاه های حقوقی، شماره ۱۳۷۸، ۲۴

ساعد، نادر (۱۳۸۸). «نقد بسط مفهوم دامنه دفاع مشروع در فرآیند بین المللی مقابله

با تروریسم»، اسلام قربانی تروریسم (کتاب مقالات)، تهران: مجمع جهانی صلح اسلامی.

ساعد، نادر (۱۳۸۷). حقوق بین الملل معاصر (نظریه ها و رویه ها)، تهران: انتشارات خرسندی.

شاو، ملکم (۱۳۷۲). حقوق بین الملل، ترجمه محمد حسین وقار، تهران: انتشارات

اطلاعات.

ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۷۳). **حقوق جنگ**. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.

فلسفی، هدایت الله (۱۳۷۹). «**شورای امنیت و صلح جهانی**»، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، جلد ۸، ۱۳۷۹.

کاسسه آنتونیو (۱۳۸۰). «**تروریسم برخی مقوله‌های حقوقی مهم حقوق بین الملل را نیز بهم ریخته است**» ترجمه. فردوس زارع قاجاری، تهران: مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشگاه تهران، شماره ۱، ۱۳۸۰.

کرم زاده، سیامک (۱۳۸۲). «**تروریسم و دفاع مشروع در حقوق بین الملل**»، مجله حقوقی، شماره ۱۳۸۲، ۸۲.

محمدی عراقی، محمود (۱۳۸۸). «**علل تکوین تروریسم و شیوه‌های مقابله با آن**»، اسلام قربانی تروریسم (مجموعه سخنرانی‌های همایش اسلام قربانی تروریسم)، تهران: مجمع جهانی صلح اسلامی.

مقتدر، هوشنگ (۱۳۸۲). **حقوق بین الملل عمومی**. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

موسی زاده، رضا (۱۳۸۴). «**مفهوم کاربرد زور در طرح جدید اصلاحات سازمان ملل متحد ابهامات و تعارضات**» فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال دوم، شماره ۶

ب. انگلیسی:

Akhurst Micheal (1987) **A modern Introduction to International law**, London, George Allen & Unwin, sixth edition.

Brownlie. Ian, (1998) **Principle of Public International law**, Oxford, Clarendon Press, Fifth Edition.

Case Concerning Military and Paramilitary Activities in and Against Nicaragua (Nicaragua V. United state of America), ICJ Reports 1984

- Case Concerning legality of the Threat or Use of Nuclear Weapon, Advisory opinion, ICJ Reports, 1996.
- Case Concerning Oil platform (Islamic Republic of Iran, V. United States of America) judgment of 6 Nov, 2003, ICJ Reports 2003.
- Case Concerning legal Consequence of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, Advisory opinion, ICJ Reports 2004
- Case concerning Armed Activities on the Territory of the Congo (DRC-V.Uganda), ICJ reports, 2005
- Case Concerning legality of Use of force (Serbia and Montenegro V. Belgium/ Canada/ France/ Germany/ Italy/ Netherlands/ Portugal/ UK/ US) Judgment of 15 December 2004, Summaries of Judgment, Advisory Opinion and Orders of the International Court of Justice United Nation, New York, 2009
- Convention of Prevention and Punishment of the Crime of Genocide of General Assembly of the United Nations, 1951
- Declaration of Judge Bedjoui on the Advisory Opinion on the legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, ICJ Reports, 1996.
- Dietrich Schindler and Jiri Toman (1988), **The law of armed conflict**, A Collection of Convention, Resolution and other Documents Geneva, Martinus Nijhoff Publishers, Henry Dunont institute.
- Foredlander R.A. (2000). «**Terrorism**» EPIL, Vol IV, Amsterdam, North- Holland.
- Greenwood Christopher(2003). «**international law and the Pre-emptive Use of Force: Afghanistan Al-queue on Iraq**» 4 Sandi ego Int'LLJ.
- High- level Panel Report, «A More Secure World: our Shared Responsibility» Report of High- level Panel on Threats, Challenges and Change (UN DOC, A/59/505), Annexed (recommendations).
- International Court of Justices (I.C.J) Reports 1949, 1984, 1996,2003,2004,2005.
- Kirgis Fredric, «Terrorist attack on the World Trade Center and

- the Pentagon», **ASIL Insights**,
<http://www.asil.org/insights.htm>.
- Koehler Hans,(2007) «**United Nation, the International Rules of law and Terrorism**», Manila Fourteenth Centennial lecture, Supreme Court of the Philippines & Philippine Judicial Academy.
- Kwakwa Edward, (1997) «South Africa's May 1986 Military Incursions Into Neighboring African State» 12 **Yale J Int'LL**,
- Lobel, Jules (1999) «The Use of Force to Respond to Terrorist Attack: The Bombing of Sudan and Afghanistan», 24 **Yale Int'LL**.
- Lutting A.J., (1977) «**The legality of The Rhodesian Military Operations Inside Mozambique the Problem of Hot Pursuit on land**», 3 African Yearbook of Int'LL.
- OAC CP/Res 930(1639/80) 5 Mar, 2008
- Reisman, W.Michael (1994) «The Raid on Baghdad: Some Reflection on Its lawfulness and Implication», **European Journal of International law**. 5 (1): 120-133.
- Scharf Michael P(2004). Defining Terrorism as the Peacetime Equivalent of War Crimes: Problems *and Prospects*, 36 Case W. Res. J. **Int'l L**. 359, 360-61.
- Statute of the Special Tribunal for Lebanon, 31 Jan, 2007
- Summaries of Judgment, Advisory Opinion and Orders of International Court of Justice, United nation, New York, 2009.
- Tams Christian J.,(2009) The use of force against terrorist, **The European Journal of International law**, Vol 20, No.2.
- The United Nations Charter
- Travalio, Gregory M. (2000) «Terrorism, International law, and the Use of Military Force», 18 **Wisconsin Int'LLJ**.
- UN, the United Nations and Iraq- Kuwait Conflict, 1990- 1996, New York, UNDPI, Blue Book Series, 1996.
- United Nations Document A/RES/51/210 on Measures to Eliminate International Terrorism.
- United Nations Document A/RES/59/46 on Measures to Eliminate International Terrorism.

- United Nations Document A/RES/60/288 on the United Nations Global Counter Terrorism Strategy.
- United Nations Document A/RES/2625 on Declaration on Principles of International Law Concerning Friendly Relations and Cooperation among States in accordance with Charter of the United Nations.
- United Nations Document S/RES/1368(2001) on Threat to International Peace and Security caused by Terrorist Acts
- United Nations Document S/RES/1373(2001) on Threat to International Peace and Security caused by Terrorist Acts
- United Nations Document S/RES/1438(2002) on Threat to International Peace and Security caused by Terrorist Acts
- United Nations Document S/RES/1904(2009) on Threat to International Peace and Security caused by Terrorist Acts
- United Nations Document S/RES/1963(2010) on Threat to International Peace and Security caused by Terrorist Acts
- United Nations Document S/RES/1988(2011) on Threat to International Peace and Security caused by Terrorist Acts
- United Nations Document S/RES/1989 (2011) on Threat to International Peace and Security caused by Terrorist Acts
- Wallace Rebecca., **International law**, London, Sweet Maxwell, 1986
- Wedgood Ruth,(2001) «Tribunals and the Events of September 11th», **ASIL**, <http://www.asil.org/insightd.htm>.
- Whilimhurst Elisabeth (2006) .«**The Chatham House Principle of International law on Self- Defense**, International and Comparative Law Quarterly, vol 55.